

پایگاه علمی ، ادبی و فرهنگی مظفر شریعتی
کانال های یوتیوب و تلگرام افسانه ی هستی

تفاوتهای ساختاری دنیای علم و دنیای باورها ، عرفان و مذاهب

با سلام خدمت استاد شریعتی. کلیپ ارسالی شما را دیدیم. آنچه که متوجه شدم این بود که علت اینکه شما به سوالات علمی که به مذهب مربوط می شود پاسخ نمی دهید این است که اولاً شخصی را که سوال می پرسد را به پاسخ خود محدود نکنید و دوم اینکه شما آموزش های لازم جهت آشنایی با علوم ستاره شناسی را در اختیار او قرار می دهید تا خودش با تحقیق به پاسخ سوال برسد. البته بنده سوال علمی که در مورد بیگ بنگ و بیگ کرانچ که به ظاهر در قرآن آمده بود داشتم تا حد زیادی به نظرم صحیح می آمد اما هدف بنده از پرسش این بود که از آنجایی که بنده اطلاعات کمی در مورد جزئیات علوم ستاره شناسی دارم نیازمند راهنمایی اساتید و افرادی که آشنایی بیشتری با علوم جدید دارند بودم تا اگر تناقضی بین آیات قرآن و یافته های علمی در این زمینه می بیند بنده را راهنمایی کنند تا بتوانم حداقل در مورد تناقضات بیشتر تحقیق نمایم تا به اطمینان برسم.

1 2:46 PM

نسخه ی PDF این نوشته

دوست عزیزم ، متأسفانه سیاست من همچنان عدم ورود به اینگونه مسائل و چالشهاست ، به دلایلی که ذکر خواهم کرد . اما به دلیل تعدد پرسش هایی اینگونه و با توجه به اخلاص شما و سایر دوستان در طرح پرسش هایتان به ناچار مطالبی را متذکر میشوم تا برای همه ی دوستان عزیز هم قابل استفاده باشد و امیدوارم در پایان این نوشته ی کوتاه شما و سایر دوستان هم یا پاسخ خود را بیابید و دست کم یا بپذیرید که این دو دنیا یعنی دنیای علم و دین دو دنیای کاملاً متفاوت هستند و یا بتوانید مرا قانع کنید که چنین نیست . و اگر پذیرفتید که اصول اعتقادی این دودنیا و نحوه ی برخورد آنها با این اصول و با پیروان آنها و با مخالفان آنها کاملاً متفاوت میباشد . باید بپذیرید که احتمالاً چاره ای جز این نیست که یکی را انتخاب کنید

. در ادامه مطالبی در کلیات این دو دنیا برایتان مینویسم ، بحث در مورد تناقضات مورد نظرتان را به سادگی میتوانید از طریق جستجوهای اینترنتی بیابید و خود در مورد آنها بیندیشید . اگر در زمینه ی درک مسئله ای علمی با مشکل روبرو شدید ، من در حد دانسته هایم در خدمت شما خواهم بود برای درک آن دیدگاه علمی . قضاوتی که در مقایسه ی آن با مسئله ی مورد نظر خود و در مذهب یا فلسفه ی اعتقادی خود میکنید با خود شما .

حال آیا اساسا تناقضی بین اصول دنیای علوم جدید و ادیان در باره ی مسائل مادی این جهانی وجود دارد یا نه که بتوانیم وارد جزئیات موارد آنها بشویم ؟ و اگر آری کدام درست میباشد و چرا ؟ در این مورد باید به دو نکته ی مهم توجه داشته باشیم . اول آنکه در جهان علم پرسش و به زیر سوال بردن یک نظریه ی علمی نه تنها هیچ عاقبت تنبیهی ندارد که اگر در آن موفق شوید به بالاترین جایزه ی علمی جهان هم دست خواهید یافت . اما به زیر سوال بردن مواردی که توسط یک دین بیان میشود میتواند عواقب سنگینی داشته باشد ! . ورود و خروج از دنیای علم آزاد است اما دنیای ادیان و مذاهب درهای یکطرفه و و حتی موروثی دارند ، بنابراین ورود به این چالش خطرناک برای همگان مقدور نیست . تصور کنید فردی به منزل شما مراجعه کند و به عنوان مامور و نماینده ی دولت بخواهد چیزی از اموال شما را بگیرد . عقلانی ترین و بدیهی ترین کاری که باید بکنید این است که کارت شناسایی و حکم ماموریت او را ببینید . حال چند حالت را در نظر بگیرید. حالت اول همسایه آشنا و مورد اعتماد شما در همین زمان میرسد و با کلی احترام با آن شخص صحبت میکند و او را با انواع القاب اجتماعی به شما معرفی میکند . شما دیگر توان و جرات پرسش از این شخص را در خود نمیبینید که از او کارت شناسایی اش را بخواهید ! . حالت دوم کارت شناسایی او را درخواست میکنید اما او شما را با خشم مورد خطاب قرار میدهد که آیا به صداقت و درستی من که مامور دولت هستم شک میکنید ؟ حالت سوم او با کمال علاقه کارت شناسایی خودش را به شما نشان میدهد و تاکید هم میکند که خوب نگاه کنید . شما کارت شناسایی او را نگاه میکنید و اجازه میدهید ماموریتش را انجام دهد . اما بعد از مدتی به یاد نداشتن مهر بر روی عکس او افتاده و به او شک میکنید که چرا عکسی که روی کارتش بود مهر نخورده بود ؟ حال اگر او واقعا نماینده و مامور دولت باشد بدون هیچ ناراحتی و مشکلی باز هم کارتش را در اختیار شما قرار میدهد و حتی از شما خواهد خواست شخصا با اداره ی مربوط او تماس بگیرید . و اگر بارها به او به دلایلی شک کنید باز او مشکلی در تحقیق کردن شما در آن مورد نخواهد داشت . خوب اکنون یک فرد از دنیای علم و یک فرد از دنیای مذهب

مورد نظر خود انتخاب کنید و به نظریه ی علمی مطرح شده توسط آن اهل دانش و یا دیدگاه آن مذهب شک و تردید وارد کرده و پرسشی مطرح کنید و پس از شنیدن پاسخ بگویید که قانع نشده اید . عکس العمل این دو فرد باید بتواند به شما در درک تفاوت دنیای علم و باورها و تصمیم شما در انتخاب آنها کمک کند . در دنیای علم شک و تردید یک اصل است و به فردی که شک و تردید خود را به ثبوت رسانده و اثبات کند بالاترین جایزه ی علمی را میدهند . اگر هم نتوانست شک و تردیدش را ثابت کند چیزی از موقعیت و منزلت علمی اش را از دست نمیدهد و همچنان از اعضای دنیای علم محسوب میشود . اما در دنیای باورهای اعتقادی هم شک مجاز نیست و هم نپذیرفتن خالی از مجازات نیست . در واقع دنیای باورهای اعتقادی یک دروازه ی یکطرفه است که چه به اختیار وارد شده باشی و چه به هر جبری و حتی جبر وراثت ، خروجش ممکن نیست . و اگر هم باشد دیگر شما پیرو آن باور و اعتقاد حساب نشده و از آن جامعه طرد خواهید شد .

پس ستون مباحث علمی امروز مواردی است که در مباحث دینی جایی ندارد و برعکس دین بر ستونهایی استوار است که در علم جایی ندارند . به عنوان مثال ، عدم وجود تناقض ، عدم وجود امکان نقض قوانین ، لزوم تکرار پیگیری و امکان تجربه در هر زمان و مکان و سرانجام تعیین شرایطی که اگر پیش آید آن موضوع از درجه ی اعتبار ساقط میشود - شرط ابطال پذیری - از ارکان اساسی علوم جدید هستند . اما این چهار رکن اساسی جهان علم ، در مباحث دینی اساساً بی معنی هستند و با عناوینی چون عدم درک ما ، معجزه (نقض قوانین بنیادی طبیعت) ، لزوم ایمان برای مشاهده ی آثار و ابطال ناپذیر بودن به دلیل انتصاب به خدا به کنار گذاشته میشوند در حالیکه معجزاتی که در مذاهب بیان میشود نیز چیزی نیستند جز نقض موردی قوانین طبیعت بر اثر دعا یا موارد مشابه و برای اشخاص مشخصی ، به همین دلیل بحث میان علوم امروزی و ادیان و حتی فلاسفه در زمینه ی امور مادی و تجربه پذیر این جهان تا کنون راه به جایی نبرده و احتمالاً نیز نخواهد برد . از طرفی در حالیکه خود علم هیچگاه مدعی دانستن نبوده و نیست ، دینداران همیشه به ناچیز بودن علم بشر استناد میکنند و به این دلیل آن را بی اعتبار میدانند . فلاسفه و عارفان هم که پای استدلالیون را چوبین میدانند . بنابراین از نظر بسیاری مزیت علم چیزی جز ساخت ابزار مفید برای زندگی بهتر و حفظ و افزایش قدرت نظامی و سلامتی خودی ها و ایجاد جهنم و نابود کردن غیر خودی ها نمییابد و اظهار نظر در سایر امور از صلاحیت علم خارج شده است . امور غیر مادی و غیر قابل تجربه هم از جمله خود مسئله ی وجود یا عدم وجود خالق و ویژگی های او و یا اهدافش از خلقت و موارد مشابه همانطور که بارها گفته ام توسط خود علم خارج

از حیطة ی توان و اختیارانش قلمداد میشود و مواردی چون زنده شدن جسم پس از مرگ اساسا غیر ممکن و آنچه در مورد روح بیان میشود نیز در هیچ آزمایش علمی تایید نشده و اساسا چون از طرف باورمندان یک امر غیر فیزیکی (متافیزیکی) قلمداد میشود ، قطعاً تا به صورت فیزیکی آثاری از خود بروز ندهد در علم جایی نخواهد داشت . بنابراین عملاً علم و بینش علمی جایگاه عمده ای در زندگی گروه بسیاری از مردم جهان نداشته و ندارد . و در واقع اکثریت انسانها اگرچه به حقیقی بودن ابزار و دستاوردهای علمی باور دارند (که متأسفانه بیشتر هم در جهت تجاوزها و جنگ و خونریزی ها از آنها استفاده میشود) اما با تفکر علمی بیگانه بوده و بیشتر به دنیای باورها تعلق دارند تا دنیای علم .

اما این مطلب که آیا میان گفتار متون مذهبی با علوم روز بویژه کیهان شناسی هماهنگی وجود دارد یا تناقض ؟ و نتیجه ی هر یک ، و نیز تفاسیری که از برخی آیات کتابهای مذهبی در تطابق با یافته های علوم جدید میشود ، نیز تقریباً به قدمت ظهور علوم جدید و تقریباً از زمانگاليله و کوپرنیک و نیوتن میباشد . از آن تاریخ بود که تناقض بین مطالب عنوان شده در کتب دینی همه ی ادیان و مذاهب جهان در مورد پدیده های مادی و این جهانی بویژه در مورد وضعیت گذشته ، حال و آینده ی جهان ، حیات و پیدایش موجودات زنده و انسان ، و ... به چالش بزرگ بین طرفداران دین و علم بدل شد و پیروان همه ی ادیان و مذاهب که در مقابل صحت ادعاهای علوم جدید هم توان ایستادن نداشتند تلاش کردند گفتار کتب مذهبی خود را به گونه ای تفسیر کنند که با علوم جدید هماهنگ گردد و بنابراین به تفسیر علمی از برخی آیات کتب مورد نظر خود پرداختند ، از جمله آیاتی که شما بدانها اشاره فرمودید ، اما این میتواند فقط به معدودی مباحث یا آیات محدود گردد و در همه ی کتب مذهبی همه ی ادیان موارد دیگری هم میتوان یافت که متن صریح گفتار آنها با هر ترجمه و تفسیری ، در تضاد روشن با یافته های علوم امروزی میباشد . در بسیاری از ادیان خداوند ابتدا زمین و انسان را خلق میکند و سپس به خلقت آسمانها میپردازد در حالیکه در کیهان شناسی امروز پیدایش زمین میلیاردها سال پس از خلقت جهان روی میدهد و ظهور انسان هم چند میلیارد سال پس از ظهور حیات . اما مسئله اینجاست که این تناقضات هرگز موجب تردید در باور باورمندان به این ادیان نشده و نخواهد شد . چرا که باورها و اعتقادات مذهبی با استدلال و شاهد و مدرک و سرانجام با اراده نمی آیند که قرار باشد با استدلال و شاهد و مدرک و اراده هم بروند . باور های مذهبی معمولاً موروثی و غیر قابل تغییر میباشند و به همین دلیل همه ی مردم جهان پیرو باورها و آیینی هستند که از خانواده و اجتماع به آنها منتقل شده است . از دیدگاه پیروان ادیان و مذاهب در همه ی جهان آنجا که علوم روز موارد اعتقادی آنها را تایید میکنند چه بهتر و آنجا که تایید

نمیکنند این نقص علوم است که روزی به نفع دین آشکار خواهد شد . این امر هم منحصر به شاخه ی نجوم و کیهان شناسی و یا زیست شناسی علوم جدید نیست و در سایر زمینه های علمی نیز این امر مشاهده میشود . از نظر دانش زمین شناسی کوهها با همه ی عظمتشان از جمله کوه هیمالیا با حدود ده کیلومتر ارتفاع در مقابل 12 هزار کیلومتر قطر زمین حتی ذره ی خاکی هم بر یک توپ فوتبال حساب نمیشوند و کره ی زمین را میتوان بسیار صیغلی تر از یک توپ بیلارد به حساب آورد اما از دیدگاه برخی ادیان کوهها عامل ثبات زمین و جلوگیری از زلزله میباشند . زمین شناسان بسیاری در جهان هستند که از دیدگاه علمی خود اینگونه عقیده دارند و در عین حال از دیدگاه مذهبی خود نیز به شدت معتقد هستند که علم کنونی ناقص است و روزی مسائلی کشف خواهد شد که دیدگاه مذهب را تایید خواهد کرد . زیست شناسان بسیاری در جهان به دنبال یافتن فسیلها و شواهدی هستند که بتوانند به استناد آنها نظریه ی تکامل را باطل اعلام کنند. بنابراین میبینید که حتی تحصیلات تخصصی در یک رشته ی علمی نیز نمیتواند الزاما در باورهای مذهبی تاثیر گذار باشد . تقریبا بدون استثنا هر غیر یهودی کهتورات را بخواند نمیتواند از گفتار عجیب آن حیرت نکند . از خدایی که با پیغمبرش کشتیمیگیرد و شکست میخورد تا عجیب ترین قوانین و مجازاتها و مسایل مختلف ، اما کم نیستند منجمان و کیهان شناسان معتقد به دیانت یهود که حتی کتابهای علمی خود در زمینه ی کیهان شناسی مدرن را با آیات این کتاب آغاز میکنند . در واقع همه ی مردم جهان باورها و اعتقادات خود را با احساس خود و آموخته های موروثی خود قضاوت کرده و عین عقل و خرد میدانند و باور ها و آیین دیگران را با ترازوی عقل خود سنجیده و بنابراین حتی به آنها میخندند.



این ویدیو را ببینید . باورها و مراسم هندوها



در دنیای علم ، آن هم در مفهوم امروزی آن ناچار هستیم در شروع هر بحثی ابتدا صورت مسئله ی آن را درست بفهمم و مفهوم و معنی واژه ها و اصطلاحاتی که در آن به کار رفته است را درست بدانم . در دنیای علم تکلیف همه در این مورد بسیار مشخص و روشن است و هر واژه ی علمی دارای مفهوم کاملاً مشخص و دقیقی است که در همه ی کتابها ، مدارس ، دانشگاهها و مراکز علمی به همان صورت بکار رفته است . بنابراین وقتی در دنیای علم میگوییم دمای این آب با فرمول H_2O 40 درجه ی سانتیگراد است . همه مفهوم دقیق آن را متوجه شده و یک مایع مشخص یعنی آب 40 درجه ای تهیه میکنند که هیچ تفاوتی هم بین دمای این آبها وجود ندارد . به همین صورت است مفهوم واژه های انرژی ، توان ، کار ، آمپر ، ولتاژ ، مقاومت ، و خوب این از اخلاق و رفتار و به عبارت بهتر قانون ما در دنیای علم . اما حال شما برای شروع بحثی در متافیزیک ، خود متافیزیک و یا ماوراءالطبیعه ، روح و یا زندگی پس از مرگ و . . . را تعریف کن آن هم طوری که فقط دو نفر از معتقدان به آن نیز همان تعریف را و به همان صورت در ذهن داشته باشند؟! بنابراین میبینی که بحث و گفتگو بین این دو دنیای کاملاً متفاوت امکان پذیر نخواهد بود . اما مشکل تنها عدم وجود تعاریف دقیق و مشخصی برای این واژه ها نیست و مشکل جدی تر در نشدنی بودن بحث بین علم آن هم فیزیک با غیر علم آن هم متافیزیک وجود دارد و آن هم این است که در دنیای علم شرط اساسی و الزامی برای پذیرش چیزی آزمایش و مدارک و اسنادی است که همه و در همه ی جهان بتوانند به آن اسناد دسترسی داشته یا آن آزمایش را انجام داده و به همان نتیجه هم برسند . اما در دنیای اعتقادات آزمایش و سند و مدرک هیچ اهمیتی ندارد و آنچه شرط ضروری محسوب میشود اعتقاد است به درست بودن چیزی ، چه سند و مدرکی برایش باشد و چه نباشد . اما باز هم فقط این دو مورد اختلاف نیست که مانع گفتگوی بین فیزیک و متافیزیک میشود . در دنیای علم حالا بعد از همه ی این آزمایش ها و اسناد و مدارک و با این سختگیری ها باز هم وقتی چیزی مشمول پذیرفته شدن میباشد که یک شرط مهم دیگر هم داشته باشد یعنی از همان اول مشخص کند که

اگر چه اتفاقی رخ دهد و چه چیزی مشاهده شود ، آن نظر باید باطل اعلام شده و یا تصحیح شود ؟ به این اصل میگویند اصل ابطال پذیری که مهم ترین اصل دنیای علم امروز است . بنابراین اگر یک میلیارد بار آزمایش چیزی را نشان داد ، اما یک بار و فقط یک بار آن را نشان نداد ، کار آن نظریه تمام است . بدون تعارف و به همین سادگی .

در دنیای علم یک مورد خطا در میان هزاران هزار آزمایش درست ، باطل کننده ی فرضیه یا نظریه علمی میشود . هنوز که هنوز است در همه ی پروژه های فضایی بسیار پرهزینه آزمایشهایی نیز برای درستی یا نادرستی نظریه ی نسبیت انجام میشود زیرا میتوانند آزمایشهای بسیار بسیار دقیقتری انجام دهند . چرا ؟ برای اینکه باز هم با دقت بالاتری ببینند آیا همچنان این نظریه درست است یا نه و تا کنون خطایی در آن مشاهده نشده اما اگر فقط یک مورد در آن خطایی مشاهده شود اولاً به آن کاشف خطا جایزه میدهند و در آن نظریه تجدید نظر خواهد شد . دقت کنید که این تجدید نظر الزاماً به معنی کنار گذاشتن آن نمیشود بلکه میتواند به بهتر شدن آن کمک کند مانند مثالهایی که قبلاً در مورد نظریه ی گرانش نیوتونی و نسبیتی زده ام . که گرانش نسبیتی قوانین گرانش نیوتونی را کنار نگذاشت اما برایشان محدوده ای تعیین کرد . خوب حالا آیا در دنیای باورها و اعتقادات هم چنین است ؟ اطمینان دارم که با هر درجه ی از ایمانی که داشته باشید تصدیق خواهید کرد که اگر هزار مثال هم از درست نبودن یک باور عقیدتی یا متافیزیکی برای طرفدار آن باور بیاورید ، آن را نخواهد پذیرفت . به عنوان یک مثال ساده و بی دردسر ! برخی باور دارند که سر بیگناه پای دار میرود اما بالای دار نمیرود ! اما شما صدها و حتی هزاران مورد بیگناهی را در سراسر جهان میتوانید مثال بزنید که در اثر اشتباه و یا توطئه ی اطرافیانشان به اتهام جرمی که مرتکب نشده بودند بالای دار رفتند . اما هیچیک از این موارد ایمان شخص را به درستی باورش به اینکه سر بیگناه پای دار میرود اما بالای دار نمیرود از بین نبرده و حتی تضعیف هم نمیکند . یا برخی باور دارند که نتیجه ی کارهای خوب و بد افراد در همین جهان کف دستشان گذاشته میشود و بد کنی ، بد میبینی ! اما باز میتوان موارد بسیار زیادی را مشاهده کرد که افرادی بدی کردند و هیچ بدی در زندگی ندیدند و افرادی هم جز خوبی نکردند و جز بدی و سختی ندیدند ! اما برای یک معتقد اینها استدلال محسوب نمیشوند و تنها یک نمونه گناهکاری که واقعا بالای دار رفته باشد و یا فردی که نتیجه ی بدی و ظلمش را دیده باشد، برای اثبات مورد ادعا کافی

خواهد بود . در زمینه ی معجزات نیز میتوان مثالهای زیادی زد . زلزله ای میشود و هزاران تن میمیرند اما کودکی در زیر آوار زنده میماند . آن هزاران نفری که مردند دیده نمیشوند اما آن کودکی که زنده ماند معجزه و دلیلی برای مهربانی یا قدرت خدا تلقی میشود .

در مورد روح و یا زندگی پس از مرگ هم که یک باور متافیز یکی است . باید به این نکته توجه کنیم که حتی اگر واقعیت هم داشته باشد ، امکان اثبات علمی برای وجودشان، وجود ندارد و بنابراین تبدیل میشوند به یک مسئله ی اعتقادی و هر انسانی میتواند انتخاب کند که آن را باور داشته باشد و یا نداشته باشد ، حتی اگر یک فیزیکدان یا مهندس باشد . اما تفاوت یک فیزیکدان یا مهندس معتقد به روح و جهان پس از مرگ با یک معتقد معمولی این است که آن فیزیکدان یا مهندس این باور و اعتقادش را در محاسبات فیزیکی و مهندسی اش دخالت نمیدهد . یعنی وقتی هواپیمایی را برای بردن 700 مسافر میسازد ، هرگز قانون $V=IR$ را در ساخت قطعه ای از وسایل الکترونیکی مورد نیازش به امید دعا و آرزو برای آنکه جریان عبوری از مدار ی پیش از تحمل آن مدار باشد اما نسوزد را زیر پا نمیگذارد و اگر چنین کند ، هیچ معتقدی با هر درجه ای از ایمان هم که این را بفهمد حاضر به سوار شدن بر چنان هواپیما یا سفینه ای نخواهد شد . آیا شما حاضر هستید در هواپیمایی سوار شوید که یکی از سیستمهای کنترلی مهم آن خراب باشد اما به شما بگویند اگر مسافران خالصانه اراده یا آرزو کنند که برای هواپیما مشکلی پیش نیاید ، پیش نخواهد آمد؟! البته مسلمان در باور به روح و یا زندگی پس از مرگ میتوان هم آثار و نتایج مثبتی ذکر کرد و هم آثار و نتایجی منفی ، اما بحث آن بحثی دیگر است .

از طرفی بر خلاف تصور شما و بسیاری دیگر ، هیچیک از طرفداران پدیده های متافیز یکی مانند روح یا زندگی و جهان پس از مرگ ، تا کنون موفق نشده است این پدیده ها را به مخالفان آنها اثبات فیزیکی بکند . هیچ یک از ادعاهای مبنی بر عکس برداری یا فیلمبرداری از روح در هنگام خروج از بدن یا وزن کردن آن ، هاله و تا کنون مورد تایید هیچ یک از مراکز معتبر علمی قرار نگرفته است و همه اخبار یا تصاویر و فیلمهایی جعلی و ساختگی هستند که توسط افرادی بی نام و نشان و با عنوان آخرین خبر از این دانشگاه و آن دانشمند که یا اساساً چنان مرکز و دانشگاه یا دانشمندی وجود خارجی ندارد و یا در صورت وجود روحشان ! هم از چنین اخباری بی اطلاع میباشد ، منتشر میشوند و متأسفانه این گونه اخبار و عکسها و فیلمهای جعلی نیز به سرعت در شبکه های اجتماع

ی پخش میشوند و طرفداران این باورها هم بدون هیچ تحقیقی که به سادگی توسط گوگل قابل انجام است آن را به عنوان یک کشف و خبر عظیم علمی برای یکدیگر باز نشر میکنند !

همچنین تا کنون مطلقاً بازگشت هیچ شخصی به زندگی پس از یک مرگ قطعی و به خاطر داشتن وقایعی پس از مرگ دیده نشده است مگر در اخبار و روایات مربوط به باورهای اعتقادی و مربوط به دورانی بسیار قدیم و باز هم بدون امکان اثبات به افرادی که بدانها باور نداشته باشند. افراد زیادی لحظات حین مرگ را تجربه کرده اند و به دلالی پس از زمانی کوتاه به زندگی بازگشته اند و اغلب هم از یک تونل رنگی و حالتی خوش در عبور از آن خبر داده اند که برای این حالات پاسخهای علمی هم یافت شده است. ویدیوی علم و نابخردی را ببینید - حتی افرادی مدتی پس از مرگ در سردخانه ها به زندگی بازگشته اند که ناشی از وضعیتی از زندگی با صرف انرژی بسیار اندک بوده که البته علم زیست شناسی و پزشکی هنوز جواب مشخصی برای آن ندارد اما این ندانستن پاسخ به معنی ماورایی دانستن آن نیز نیست و به همین دلیل نیز افرادی با بیماریهای علاج ناپذیر فعلی خود را داوطلبانه با روشه ای متکی بر دانش امروزی منجمد میکنند تا شاید روزی با کشف درمان بیماری شان بتوانند دوباره به زندگی بازگردند. اما تا کنون مطلقاً کسی پس از مرگی قطعی به زندگی بازنگشته است که خاطره ای هم از جهان پس از مرگ با خود آورده باشد و آنچه در این موارد هم بیان میشود از جمله اینکه این مردگان در خواب به بستگان خود مطالبی را گفته اند نیز قابلیت اثبات به دیگران را نداشته و همانطور که بیان شد فقط به اعتقاد خود فرد بستگی دارد. حتی هیچ دادگاهی در جهان و بر مبنای قوانین هیچ مذهب و یا اعتقادی نیز تا کنون آنچه را افراد در خواب دیده و یا افرادی به عنوان احضار کننده ی روح بیان کرده اند، به عنوان دلیل دادگاه پسند قبول نکرده است و اگر چنین شود نظام قضایی جهان از آنچه هست نیز به هم ریخته تر خواهد شد. آیا شما خود که به متافیزیک و روح معتقد هستید قبول خواهید کرد که شخصی ادعا کند در خواب دیده که شما دزد یا قاتل هستید و یا دادگاه به استناد ادعای یک احضار کننده ی روح شما را قاتل شخصی معرفی کند؟! مسلمانان. زیرا همه به خوبی میدانیم که امکان اثبات درست بودن یا نبودن چنین امری وجود ندارد. ولی این عدم امکان اثبات و پذیرش هیچگاه برای طرفداران پدیده ای متافیزیکی اهمیتی نداشته و نخواهد داشت چرا که برخلاف جهان علم، اعتقاد شخص یگانه شرط اساسی پذیرش صحت آنهاست.

از طرفی پیروان ادیانی که مواردی چون خلقت جهان از هیچ ، از دود ، از نور و ... که بویژه در ادیان سامی یهودیت ، مسیحیت و اسلام آمده و شما نیز به مواردی از آنها اشاره کرده بودید و یا مواردی مانند داستان آفرینش در ادیان هند ، چین ، ژاپن ، آفریقا و یونانیان جهان باستان و امثال آن را به نظریه های امروزی کیهان شناسی تعمیم میدهند ، صرفنظر از اینکه در خود این تفاسیر و برداشت از علوم جدید هم اشکالات اساسی وجود دارد اگر مرادشان مهر صحت زدن بر آن موارد دینی به دلیل تفسیری از هماهنگی با نظریات علمی امروزی باشد ، باید بتوانند داستان خلقت موجودات زنده و انسان و موارد متعدد علمی دیگر از موارد مادی این جهانی را هم از دیدگاه علوم امروزی تفسیر کنند که چنین امری دست کم تا کنون دیده نشده است و یا من از آن بی اطلاع هستم . از طرفی استناد به نظریات علمی در تایید برخی آیات و گفتار کتب مذهبی هم این اشکال و خطر را برای پیروان ادیان در بر دارد که اگر روزی علم ، آن نظریه را کنار بگذارد کسانی که به این نظریات استناد کرده اند با چالش دیگری مواجه خواهند شد . چرا که علم ادعای دانستن ندارد و مدام در حال اصلاح نظریات خود با روش های علمی است .

اما در زمینه ی هر نوع مطالعه و تحقیقات علمی ، مذهبی ، سیاسی ، اجتماعی ، هنری ، فرهنگی و ... که به مدد اینترنت به آسانی نیز امکان پذیر بوده و امروزه به تنها منبع تحقیق بسیاری از مردم تبدیل شده است اشکالی نیز وجود دارد و آن این است که خوانندگان این منابع معمولاً یا با مباحث علمی مرتبط با آنها آشنا نیستند و یا با مباحث مذهبی ، سیاسی ، فرهنگی ، هنری و غیره ی مرتبط و یا هر دوی آنها ، و بنابراین اگر حال و حوصله ی تحقیق و تفحص را نداشته و با اصول تفکر و تحقیق منطقی هم آشنا نباشند که اغلب هم چنین میباشد ، مسائل مطرح شده را چه علمی و چه دینی و فرهنگی و سیاسی و غیره تنها از دید گاه نویسندگان آنها و با پیش فرض ذهنیات و باورهای خود انتخاب کرده و معمولاً نیز بلا فاصله به عادت این روزهای دنیای اینترنت به عنوان کشفی جدید برای دوستان خود نیز میفرستند و کم نیستند اخبار غیر درستی که در تایید دیدگاههای خود از علوم جدید مایه گذاشته و با ادعای تایید توسط علوم روز ، به سرعت هم در اینترنت منتشر میشوند . به همین جهت آشنا شدن با واقعیات علمی و حتی اعتقادی و مذهبی آنگونه که در مراجع معتبر آنها آمده است ضرورتی است اجتناب ناپذیر برای هر محقق و جستجوگری که میخواهد در این زمینه ها وارد تحقیق و جستجو شود . شخصا در طول زندگی خود و از روی علاقه و کنجکاوی تنها در زمینه ی چند شاخه ی علمی از جمله فیزیک و کیهان شناسی ، زیست شناسی ، زمین شناسی و اندکی الکترونیک و کامپیوتر اطلاعات اندک و مختصری کسب کرده ام که چون مشاهده میکنم شبه علم تحت پوشش علم در تلاش اشاعه ی افکار خرافی خود با نام

علم مییابد ، در زمینه ی مقابله با شبه علم و خرافات این اندک دانش مقدماتی خود را در این چند شاخه از علوم روز با زبانی ساده تقدیم علاقمندان کرده و میکنم ، بدیهی است این علاقمندان به تحقیق و جستجو در هر زمینه ای هستند که باید تصمیم بگیرند چگونه و در چه مسیری از این اطلاعات استفاده کنند . و همانطور که در آخرین بخش از مجموعه ی ده قسمتی نجوم به زبان ساده هم بیان کردم من تنها در حد استطاعت خود خط کشی با نام علم را معرفی میکنم و طرز استفاده از آن را ، و این علاقمندان در سایر زمینه ها از جمله ادیان و مذاهب هستند که در صورت نیاز باید خود با این خط کش و میزان ، مسئله ی مورد نظر خود را سنجیده و خود پس از بررسی و تفکر و مشاوره با سایر کاوشگران و یا آگاهان در باره ی آن به قضاوت بنشینند .

دوستی در تلگرام برایم چنیننوشته بودند :

آقای شریعتی میدانم که چیزهایی که در مورد واقعی بودن ارتباط با ارواح براتان نوشتم قبول ندارید اما من به آنچه در جلسه احضار روح دیدم صد در صد اطمینان دارم و انرژی آن روح آنقدر زیاد بود که پرده اتاق آتش گرفت آقای شریعتی ای کاش شما و امثال شما که دم از علم و دانش میزنید میتوانستید این چیزها را بفهمید من برای فیزیکدانها و دانشمندان جهان که نمیتوانند این چیزها را بفهمند واقعا تاسف میخورم فیزیکدانها و دانشمندان اگر واقعا میخواهید حقیقت دنیا را بفهمید باید به جای علم به عرفان حقیقی روی بیاورید نجات بشر فقط از راه عرفان حقیقی و تمرکز فکر و دریافت انرژی مثبت کیهان مقدور میباشد اینها همه حقیقت واقعی است اما فهم آنها برای شما و فیزیکدانها و دانشمندان سخت است چون شما و آنها ایماننان را از دست داده اید چون علم و عقل جلوی کشف حقایق واقعی عالم را میگیرد البته علم و عقل برای بشر و آدم خوب و مفید است اما فقط علم طب و علم دین . بقیه علمها ضمیر آگاه میخواهد تا درست تفسیر شود والا انسان را منحرف میکند و فقط عارف واقعی میتواند تفسیر درستی از علوم پیدا کند و برای رسیدن به آن هم باید مشقت بسیار کشید و مراحل هفتگانه آن را زیر نظر یک راهنما و استاد حقیقی گذراند . آقای شریعتی دیگر مزاحمتان نمیشوم اما ممنون که جواب دادید خداوند روح همسران را هم بیامرزد و قرین رحمت گرداند اگر واقعا خواستید تا شما هم به حرفهای من اعتقاد پیدا کنید از یک احضار کننده واقعی روح بخواهید روح همسران را احضار کند و از او حقیقت را بپرسید تا حرفهای مرا باور کنید البته میدانم این کار را نمیکند چون متاسفانه غرور علمی جلوی چشم دل شما را گرفته آقای شریعتی بدانید که علم برای بشر بجز بدبختی چیزی نیاورده است راه نجات بشر فقط عرفان واقعی است . حق یارتان

3:18 PM

دوست عزیز نویسنده ی معروفی جایی گفته است " دانشمندان یقین ندارند اما برای حرفهایی که میزنند مدرک دارند ، در حالیکه دیگران یقین دارند ، اما برای حرفهایشان مدرک ندارند ! " میدانم میگویید که شما مدرک هم دارید ، مثل آتش گرفتن پرده در اثر انرژی آن روح یا لرزیدن میز و افتادن اشیا ، وزش باد سرد و مواردی که اشاره کرده بودید ، اما متاسفانه همانطور که گفتم مدارکی که نتواند دیگران را قانع کند مدرک به حساب نمی آیند . منطق قواعدی دارد که به برخی در نوشته ی "منطقی اندیشیدن و مغالطات " اشاره کرده ام . از جمله روباه نمیتواند از دم خود شهادت بگیرد و یا الف و ب نمیتوانند در یک دور و تسلسل غیر منطقی هر یک دلیل صحت دیگری باشند . ضمن اینکه تا کنون حتی یک مورد از این وقایع عجیب و غریب مورد ادعای شما و هم نظرانتان در یک آزمایشگاه علمی اثبات نشده که هیچ ، هیچ یک از این مدعیان انرژی های عجیب و کارهای غریب حتی حاضر به اجرای چنین آزمایشهایی در حضور دانشمندان و ابزارشان نشده اند و عنوان میکنند که عدم اعتقاد به آنها انرژی منفی ایجاد کرده و از انجام معجزه جلوگیری میکند ! در حالیکه داروی بیحسی دندان یا

بیهوشی ساخت علم و دانشمندان چه به آن اعتقاد داشته باشید و چه نداشته باشید دندانتان را بیحس و یا خودتان را بیهوش میکند . نمونه اش شخصی به نام جیمز رندی که خودش شعبده باز ورزیده ای است بنیادی درست کرده و یک میلیون دلار جایزه تعیین کرده برای کسی یا کسانی که در حضور او و در آزمایشگاه او همین اعمال را انجام دهند و تا کنون کسی به او و بنیادش مراجعه نکرده است !) میتوانید در گوگل او و بنیادش را جستجو و پیدا کنید (ضمناً بد نیست ویدئوی [رازهای شعبده بازی](#) را در کانال تلگرام من " افسانه ی هستی " جستجو و یک بار ببینید و یا آن فیلم پلیسی [ستوان کلمبو](#) و آن فرد مدیوم و شعبده باز را .

در هر حال من مطالب بسیاری برای گفتن دارم اما بر بیهوده بودن بیانشان واقف هستم . من اهل عرفان از هیچ نوعش نیستم ، حقیقی یا مجازی اش نقطه ای ، خط ، دایره ای یا هر مدل دیگرش . من برای مولانا و بسیاری افکار و اشعار انسانی و عاشقانه اش احترام قائل هستم اما بر خلاف مولانا که پای استلایون را چوبین میداند من فقط برای استدلال بر مبنای آزمایش و عقل و منطق و در یک کلام علم و روش علمی به مفهوم امروزی آن احترام قائل هستم . من شبه علم را پوستینی با ظاهر علم بر خرافات میدانم و عرفان را مخدری برای بی حس شدن و عدم درک واقعیت . اما در عین حال به شما قول میدهم که هر وقت شما که اینچنین علم را مضر تشخیص داده اید استفاده از اینترنت ، کامپیوتر ، گوشی موبایل ، اتوموبیل ، یخچال ، تلویزیون ، ماهواره ، جی پی اس ، عکس برداری ایکس ، سی تی اسکن ، اکو ، ام آر آی ، آزمایشهای ژنتیکی و خلاصه همه ی تجهیزات برقی یا مکانیکی ساخت دست گمراهان غیر عارفی چون ادیسون و ماکسول و وات و ... را متوقف کردید و نیز هر گاه مصرف داروهای شیمیایی ساخت بی ایمانهایی چون پاستور و کخ و ... و خلاصه همه ی مواردی که این علم مضر و مخرب در اختیارتان قرار داده را کنار گذاشته و در هنگام بیماری به همان اطبای عارف مراجعه کرده و به تشخیصشان از روی بار زبان و بوی دهان و همان جوشانده ی گل گاوزبان و سنبل الطیب و پرهیز از سردی و گرمی اکتفا کردید (ضمن احترام برای حکما و اطبان گذشته از جمله ابو علی سینا و رازی خودمان که در زمان خودشان برترین و بهترین در سطح جهان بودند و اگر امروز بودند قطعاً از نوابغ پزشکی روز به حساب آمده و قطعاً به جای بو کردن دهان بیمار برای تشخیص میزان قند و اوره که در زمان خودشان حاصل نبوغ آنها بوده است از آزمایش خون توسط متخصصان آن استفاده میکردند) که البته قند و اوره و ... همه مفاهیمی امروزی هستند (و سرانجام هر وقت برای رفت و آمد و سفر های خود هم از درشکه استفاده کردید ، من به شما قول میدهم با در دست داشتن ابزار لازم برای دیدن و نیز تشخیص

میزان انرژی آن روح و دلیل آتش گرفتن آن پرده اقدام کنم . اما به نظرم استفاده از هزاران دستاورد علم و اینچنین ناسپاسی ، چیزی جز همان نمک خوردن و نمکدان شکستن نمیشد .

به امید روزی که به جای یقین داشتن ، مدرک داشته باشیم.

در بخش از پرس و پاسخ با دوستی در ارتباط با تاثیر فلسفه و عرفان بر علم چنین نوشته بودم : (تصویر پرسش در انتهای متن)

بر خلاف نظر شما به نظر من امکان تلفیق علم و فلسفه و عرفان و ... وجود ندارد . زیرا دست کم آنطور که من علم را میشناسم ، راهش از دیگران جداست . فلسفه به نوعی تلاش در توجیه آرزوهای بشری ما و زنده نگاه داشتن امید رسیدن به آنهاست و عرفان هم مخدری است برای ندیدن حقایق و فرو رفتن به خوابی خوش . اما علم کشف حقیقت است چه تلخ باشد و چه شیرین ، نه با خیال پردازی و نیز نه با توهم ، بلکه با آزمایش . بنابراین پاسخ هیچیک از پرسشهای شما را نمیدانم . بخشی که اساسا در چهارچوب علم قرار ندارند که هیچ نظری نمیتوانم در موردشان داشته باشم و برخی هم که علمی هستند ، پاسخشان را نمیدانم چون علم ما هنوز برای رسیدن به پاسخشان بسیار جوان است . اما این جوان به شهادت تاریخ بشری ما در مسیر درستی گام برمیدارد و چون قادر به تصحیح خود میباشد روزی به پاسخ پرسشهای ما خواهد رسید . خوشا به حال انسانهای آن روز برایم چنین نوشت:

ایشان چنین پاسخ دادند :

.... در یک بازی فوتبال یک بازیکن گل میزنه و باعث پیشرفت و یا پیروزی در اون مسابقه ورزشیمیشه و مسلما از تمام بازیکن های دیگه معروف تر و این دلایلش اینکه توپ با پای این بازیکن گل شدهو امتیاز دریافت شده و هیچ بازیکن دیگری نمیتونه بگه اگه منم میزدم گل میشد .. اون توپ با پای اونبازیکن گل شده و نام اون بازیکن ثبت میشه ... نام این بازیکن در این گفتگو علم هست و اثبات این که توپ وارد دروازه شد و از خط دروازه گذشت و طبق قوانین فوتبال ، گل زده شده و امتیاز دریافت میشه .. حال ما آیا میتونیم بگیم که نفرات دیگر در این بازی نبودن ؟ مسلما خیر ... تمام افراد از خانواده بازیکنهای دیگر تا مدیران اون تیم و مربیان و حتی سازنده توپ فوتبال در اون گل سهیم هستند... حالا منصفانه نیست که ما بگویم چون بازیکن دفاع توپ رو از خط رد نکرده پس گل زده شده برای اون نیست ... آیا فلسفه کمکی در گل زدن و اثبات پیروزی نداشته ..؟ این مخدر عرفان که باعث کم شدن درد ندانستن و به نوعی خواب و خواب دیدن برای مشاهده کردن نبوده ؟ مشاهده که تازه به علم پیوسته ...! پس علم یا گلزن تیم ما در جایی مشغول بازی بوده و یکهو در تصادفی شگرف در جای مناسب و در شرایط مناسب بوده و با یک ضربه گل زده ؟؟ البته بنده فکر نمیکنم نظر شما اینطور باشد ،برای اثبات و کشف حقیقت تنها زبان ریاضی و نجوم کافی نیست .. ابتدا انسانی باید باشد که ایده بدهد و سوخت این خودرو پرسرعت باشد ... بنده نه برای مخالف با شخص شما بلکه برای یادگیری و مباحثه به منظور بالابردن آگاهی خود اینها رو عرض کردم ...و در آخر یه سوال کوچیک:

این اکتشاف و یا علم مشاهده گر ، نشان از وجود خداست و یا اثبات عدم وجود خدا ...؟؟؟

ممنون میشم از پاسختون

و چون چنین دیدگاهی میتواند در دوستان دیگری هم وجود داشته باشد پاسخ کوتاهی را مفید دانستم و آن اینکه:

چنین پاسخ دادم :

دوست عزیز در مثال بازی فوتبال شما ، علم به مفهوم امروزی آن نه تنها یک عضو تیم خودی به حساب نمی آید که شاخص ترین بازیکن خط حمله ی دشمنان همیشگی خود یعنی فلسفه و عرفان هم تلقی میشود ! و به نظر من نه تنها آنها که نام بردید یعنی فلسفه ، عرفان و .. توپ پیشرفته ها و اکتشافات علمی را به او پاس نداده که او شانس بزند توی دروازه ! که اساسا توپ علم را هیچ فلسفه و باوری به بازی هم نگرفته است ! در تاریخ علم هر کس سخن تازه ای گفت و دنیا را از زاویه ای دید که مخالف دیدگاه فلسفه و عرفان و ... رایج بود اگر سوزانده نشد ، که بسیاری شدند ، مطرود و مغضوب گشت . مگر گالیله را نمیخواستند بسوزانند که بر خلاف نظر کلیسا مدعی بود زمین گرد است و بر گرد خورشید میچرخد ؟ آیا به نظر شما گالیله توپ ساخته و پرداخته شده توسط کلیسای که میخواست او را بسوزاند به نام خود وارد دروازه کرد؟! خوشبختانه نظریه ی علمی تکامل هنوز هم اجازه ی ورود به بازی را ندارد که بگویید فلسفه یا عرفان آن را ساختند و پرداختند و به اسم علم وارد دروازه شد ! بنابراین به نظر من مثال شما وقتی درست میشود که فقط در تیم علم و بین بازیکنان آن در نظر گرفته شود . در آن صورت گل شاهکار انشتین یعنی نسبیت ، چیزی جز محصول بازی دقیق هم بازی های خود او در تیم علم نبود . انشتین بر مبنای دستاوردهای عظیم دانشمندان قبلی خود توپ را به زیبایی وارد دروازه کرد و البته زاویه ای که او توپش را پرتاب کرد چنان هوشمندانه بوده و هست که هنوز حتی دانشجویان فیزیک هم در کش عاجز هستند ، اما میبینید که همین تصویر زیبایی که از سیاه چاله ی m87 گرفته شد مهر تایید دیگری بر آن زد . و در ادامه ی این بازی بی انتها روزی هم فرا خواهد رسید که بازیکن نابغه ی دیگری این توپ انشتین را وارد دروازه ی بزرگتری خواهد کرد و حقایق بیشتری از جهان هستی را آشکار خواهد نمود . اما این توپ را هم ، هم تیمی های خود او در تیم علم میسازند و نه بازیکنان تیم مخالف آنطور که شما بیان کردید .

حقیقتش من نمیدانم که شما از کدام فلسفه و عرفانی سخن میگویید که توپ پیشرفته های علمی و اکتشاف حقایق جهان را به علم پاس داده است تا به اسم خود وارد دروازه کند ؟! عرفانی که من میشناسم که بزرگش مولانا شاعر بسیار توانای سرزمین خودمان هست که شخصا غزلیات عاشقانه و موسیقی سحر انگیز کلام او را بسیار دوست دارم ، در مورد علم در دفتر اول مثنوی اش عقیده دارد که پای استدلالیون چوبی بود ، پای چوبین سخت بی تمکین بود ، و یا نظرش را در مورد علم در دفتر چهارم مثنوی اش به صراحت چنین بیان میکند که:

خرده کاریهای علم هندسه یا نجوم و علم طب و فلسفه
که تعلق با همین دنیاستش ره به هفتم آسمان بر نیستش
این همه علم بنای آخرست - طویله - که عماد بود گاو
اشترست بهر استبقای حیوان چند روز

نام آن کردند این گیجان رموز

علم راه حق و علم منزلش صاحب دل داند آن را با

دلش

به همین دلیل است که من نمیتوانم بپذیرم که این عرفان مولانا بوده است که توپ کشف حقایق جهان را به علم پاس داده است ! اما متأسفانه برخی مکانیک کوانتوم یعنی پیچیده ترین ، دشوار ترین ، تخصصی ترین و آزمایشگاهی ترین کشف علمی جهان را هم تحت نام فریبده ی عرفان کوانتومی به این عارف و عرفان نسبت میدهند!

دوست عزیز ، تفاوت عالم به مفهوم امروزی یا دانشمند با عارف و فیلسوف در این است که دانشمندان با هزینه و تلاش بسیار و در این عهد و زمانه گروهی و حتی با همکاریهای جهانی ، در پی آزمایشهای بسیار دشوار و دقیق ، به استناد مدارک و دلایلی قابل تجربه و تکرار پذیر در هر نقطه ی عالم ، سخنی و ادعایی را مطرح میکنند ، اما عارفان و فیلسوفات با نشستن در خانه و سیر و سلوک در ذهن خود و بی سند و مدرکی که برای دیگران هم قابل تجربه و تکرار باشد ، نظر و دیدگاه خود را در باره ی موضوعی بیان میکنند و در بهترین حالت تحقیق و اثبات آن را بر عهده ی دیگران میگذارند ! درست همانند ملا نصر الدین خودمان که میخی را بر زمین کوبید و گفت اینجا مرکز زمین است باور نمیکنید بروید و اندازه بگیرید) که البته اگر هم کسی میرفت و اندازه میگرفت و میگفت چنین نیست ، مسلماً پاسخ مبشند که اندازه گیری ات غلط است – البته نفس سیر و تفکر در ذهن و در خلوت خود به هیچ روی ناپسند نیست و چه بسا به کشف رموز بزرگی هم منجر شود اما مشروط به اثبات علمی و تجربه پذیر توسط همگان - ! از سوی دیگر شما بجز علم در مفهوم امروزی متکی به روش علمی ، کدام فلسفه ، عرفان و باوری را سراغ دارید که با یک و تنها یک مورد مشاهده ی خلاف وعده و پیش بینی هایش ، در میان میلیاردها مورد صحیح ، نظرش را کنار بگذارد ؟ در فلسفه و عرفان و باور های عقیدتی مشاهده ی صدها و هزاران مورد نقض یک ادعا کوچکترین تردید در درستی آن در نزد پیروانش ایجاد نمیکند . مثال آشکار آن باور به وجود عدالت در جهان است که مشاهده ی هزاران مورد نقض آن نیز کوچکترین تردیدی در نظر معتقدان به آن نداشته و ندارد . اما آیا میدانید یکی از اهداف همین تصویر سیاه چاله ی m87 که با همکاری بیست موسسه ی بزرگ علمی جهان انجام شد ، آزمودن مجدد نظریه ی نسبیت بود ؟ چرا که مفهوم سیاه چاله و ویژگی هایی که برای آن در نظر گرفته میشود بر مبنای نسبیت عام انشتین است . اگر این تصویر به گونه ی دیگری رقم میخورد این نظریه به زیر سوال میرفت . یعنی هزاران دانشمند برجسته ی فیزیک با میلیاردها هزینه دنبال آن هستند تا کوچکترین اشکالی بر این نظریه پیدا کنند اما نه تنها بدون نگرانی از مجازات ، که به شوق دریافت بزرگترین جایزه ی علمی جهان . کدام فلسفه و عرفان و باوری با کسی که به دنبال یافتن سند و مدرکی بر علیه یکی از اصولش باشد چنین رفتار میکند ؟ چه رسد که اگر آن را هم بیابد .

بنابراین میبینید که دنیای علم و فلسفه و عرفان و باورها ، اساساً با هم متفاوت و بر ستونهای حتی کاملاً متضادی بنا شده اند . یکی اساساً بدون سند و مدرک چیزی را نمیپذیرد و دیگری اساساً هیچ سند

و مدرکی را بر علیه خود معتبر نمیداند . کدام درست میگوید و کدام را باید انتخاب کرد چالش بزرگ و مهمی در زندگی هر فرد است که باید شخصا به آن دست یابد . و دست یابی به آن نیز ممکن نخواهد بود مگر با مطالعه و تحقیق بی طرفانه و کاراگاهانه به منظور یافتن حقیقت ، و سپس داشتن شهادت برای پذیرش نتایج آن چه تلخ باشد و چه شیرین .

اما در مورد این سوال که آیا اکتشافات علمی امروز نشانی بر اثبات وجود خداست و یا نشانی از رد آن اگر نوشته ی " خدا از دیدگاه دانش امروز " مرا مطالعه کرده باشید و یا بخش انتهایی قسمت دهم مجموعه ی نجوم به زبان ساده را در همین ارتباط دیده باشید، آنجا به صورت کامل بیان کرده ام که پاسخ به این پرسش در حیطه و حوزه ی علم و یا دست کم علمی که ما اکنون میشناسیم نیست . دلایلش را به صورت مفصل در آن نوشته بیان کرده ام . و بیان کردم که مغز ما انسانها در هر دو مسیر باور به خدا یا طبیعت و تصادف برای خلقت جهان در نقطه ای قفل میشود و یا به قول برقی ها فیوز میپیراند و به قول کامپیوتری ها هنگ میکند ، و لذا هر دو گروه به ناچار به نقطه ای میرسند که برای خروج از حلقه ی دور و تسلسل) او را - خدا یا طبیعت - چه کسی آفریده و باز چه کسی خالق او را آفریده و الی آخر (به یک واجب الوجود بی پرسش از علت وجودی اش معتقد میشوند ، با این تفاوت که خدا باوران این واجب الوجودی که دیگر نمیتوان و نباید از نحوه ی پیدایش او سخن گفت را خدا میدانند و خدا ناباوران طبیعت و یا تصادف .

اما اگر هم علم میتواندست و یا روزی بتواند به این پرسش پاسخ دهد که جهانی که ما در آن هستیم توسط خالق خلق شده و یا توسط عامل و یا عواملی دیگر از جمله یک تصادف کوانتومی ، باز هم هر گونه ادعایی در مورد ویژگی ها و صفات این خالق و یا هدفش از این خلقت ، احتمالا همچنان و به همان دلایلی که در آن نوشته ذکر کردم ، از حیطه و حوزه ی کار علم خارج خواهد بود . دانشمندان و آنها که علمی به این مسائل می اندیشند ، نه قادر هستند دلایلی در اثبات وجود خدا از نظر علمی ارائه کنند و نه در رد آن ، بنابراین در این مورد هیچ گونه موضعی ندارند . قطعا عده ی زیادی به استناد اصل علیت که ذهن و مغز ما بر اساس آن برنامه ریزی شده و فعالیت میکند، اعتراض خواهند کرد که هر علتی نیازمند معلولی است و هر معلولی حاصل علتی و هر فعلی را فاعلی نیازمند است . این گروه دوستان میتوانند نوشته ی " خدا از دید دانش امروز " را مطالعه کنند .

عرفان :

نگاهی است ایرانی / مذهبی به برخی مسائل فلسفی ، اما به دور از شریعت و به دور از واسطه و فقط از طریق طریقت . تلاشی در جهت کاهش دشواریها و سختی هایی که قوانین فقهی ایجاد میکنند . تاکید بر اینکه همه ممکن است فقط قسمتی از یک حقیقت کل باشیم تا اینکه حقیقت کل فقط ما باشیم . فلسفه ، منطق و عرفان در چند خط

در پاسخ پرسشهای دوستی چنین نوشته بودم :

. بر خلاف نظر شما به نظر من امکان تلفیق علم و فلسفه و عرفان و ... وجود ندارد . زیرا دست کم آنطور که من علم را می‌شناسم ، راهش از دیگران جداست . فلسفه به نوعی تلاش در توجیه آرزوهای بشری ما و زنده نگاه داشتن امید رسیدن به آنهاست و عرفان هم به نظر من بیشتر مسکن و گاه مخدری است برای تحمل درد و یا ندیدن حقایق و فرو رفتن به خوابی خوش در خانه ای در حال سوختن . اما علم کشف حقیقت است چه تلخ باشد و چه شیرین ، نه با خیال پردازی و نیز نه با توهم ، بلکه با آزمایش . بنابراین پاسخ هیچیک از پرسشهای شما را نمیدانم . بخشی که اساسا در چهارچوب علم قرار ندارند که هیچ نظری نمیتوانم در موردشان داشته باشم و برخی هم که علمی هستند ، پاسخشان را نمیدانم چون علم ما هنوز برای رسیدن به پاسخشان بسیار جوان است . اما این جوان به شهادت تاریخ بشری ما در مسیر درستی گام برمیدارد و چون قادر به تصحیح خود میباشد روزی به پاسخ پرسشهای ما خواهد رسید . خوشا به حال انسانهای آن روز

این دوست برایم چنین نوشت:

.... در یک بازی فوتبال یک بازیکن گل میزنه و باعث پیشرفت و یا پیروزی در اون مسابقه ورزشیمیشه و مسلما از تمام بازیکن های دیگه معروف تر و این دلش اینک توپ با پای این بازیکن گل شدهو امتیاز دریافت شده و هیچ بازیکن دیگری نمیتونه بگه اگه منم میزدم گل میشد .. اون توپ با پای اونبازیکن گل شده و نام اون بازیکن ثبت میشه ...

نام این بازیکن در این گفتگو علم هست و اثبات این که توپ وارد دروازه شد و از خط دروازه گذشت و طبق قوانین فوتبال ، گل زده شده و امتیاز دریافت میشه ..

حال ما آیا میتونیم بگیم که نفرات دیگر در این بازی نبودن ؟ مسلما خیر ...

تمام افراد از خانواده بازیکنهای دیگر تا مدیران اون تیم و مربیان و حتی سازنده توپ فوتبال در اون گل سهیم هستند...

حالا منصفانه نیست که ما بگوییم چون بازیکن دفاع توپ رو از خط رد نکرده پس گل زده شده برای اون نیست ... آیا فلسفه کمکی در گل زدن و اثبات پیروزی نداشته ..؟ این مخدر عرفان که باعث کم شدن درد ندانستن و به نوعی خواب و خواب دیدن برای مشاهده کردن نبوده ؟ مشاهده که تازه به علم پیوسته ...! پس علم یا گلزن تیم ما در جایی مشغول بازی بوده و یکهو در تصادفی شگرف در جای مناسب و در شرایط مناسب بوده و با یک ضربه گل زده؟؟ البته بنده فکر نمیکنم نظر شما اینطور باشد ،برای اثبات و کشف حقیقت تنها زبان ریاضی و نجوم کافی نیست .. ابتدا انسانی باید باشد که ایده بدهد و سوخت این خودرو پرسرعت باشد ... بنده نه برای مخالف با شخص شما بلکه برای یادگیری و مباحثه به منظور بالابردن آگاهی خود اینها رو عرض کردم ...و در آخر یه سوال کوچیک:

این اکتشاف و یا علم مشاهده گر ، نشان از وجود خداست و یا اثبات عدم وجود خدا ...؟؟؟

ممنون میشم از پاسختون

و چون چنین دیدگاهی میتواند در دوستان دیگری هم وجود داشته باشد پاسخ کوتاهی را مفید دانستم و آن اینک:

دوست عزیز در مثال بازی فوتبال شما ، علم) به مفهوم امروزی آن (نه تنها یک عضو تیم خودی به حساب نمی آید که شاخص ترین بازیکن خط حمله ی دشمنان همیشگی خود یعنی فلسفه و عرفان هم تلقی میشود ! و به نظر من نه تنها آنها که نام بردید (فلسفه ، عرفان و ..) توپ پیشرفته و اکتشافات علمی را به او پاس نداده که او شانس بزند توی دروازه ! که اساسا توپ علم را هیچ فلسفه و باوری به بازی هم نگرفته است ! در تاریخ علم هر کس سخن تازه ای گفت و دنیا را از زاویه ای دید که مخالف دیدگاه فلسفه و عرفان و ... رایج بود اگر سوزانده نشد ، که بسیاری شدند ، مطرود و مغضوب گشت . مگر گالیله را نمیخواستند بسوزانند که بر خلاف نظر کلیسا مدعی بود زمین گرد است و بر گرد خورشید میچرخد ؟ آیا به نظر شما گالیله توپ ساخته و پرداخته شده توسط کلیسا یی که میخواست او را بسوزاند به نام خود وارد دروازه کرد؟! خوشبختانه نظریه ی علمی تکامل هنوز هم اجازه ی ورود به بازی را ندارد که بگویید فلسفه یا عرفان آن را ساختند و پرداختند و به اسم علم وارد دروازه شد ! بنابراین به نظر من مثال شما وقتی درست میشود که فقط در تیم علم و بین بازیکنان آن در نظر گرفته شود . در آن صورت گل شاهکار انشتین یعنی نسبیت ، چیزی جز محصول بازی دقیق هم بازی های خود او در تیم علم نبود . انشتین بر مبنای دستاوردهای عظیم دانشمندان قبلی خود توپ را به زیبایی وارد دروازه کرد و البته زاویه ای که او توپش را پرتاب کرد چنان هوشمندانه بوده و هست که هنوز حتی دانشجویان فیزیک هم در درکش عاجز هستند ، اما میبینید که همین تصویر زیبایی که از سیاه چاله ی m87 گرفته شد مهر تایید دیگری بر آن زد . و در ادامه ی این بازی بی انتها روزی هم فرا خواهد رسید که بازیکن نابغه ی دیگری این توپ انشتین را وارد دروازه ی بزرگتری خواهد کرد و حقایق بیشتری از جهان هستی را آشکار خواهد نمود . اما این توپ را هم ، هم تیمی های خود او در تیم علم میسازند و نه بازیکنان تیم مخالف آنطور که شما بیان کردید .

حقیقتش من نمیدانم که شما از کدام فلسفه و عرفانی سخن میگویید که توپ پیشرفتهای علمی و اکتشاف حقایق جهان را به علم پاس داده است تا به اسم خود وارد دروازه کند ؟! عرفانی که من میشناسم که بزرگش مولانا شاعر بسیار توانای سرزمین خودمان هست که شخصا غزلیات عاشقانه و موسیقی سحر انگیز کلام او را بسیار دوست دارم ، در مورد علم در دفتر اول مثنوی اش عقیده دارد که پای استدلالیون چوبی بود ، پای چوبین سخت بی تمکین بود ، و یا نظرش را در مورد علم در دفتر چهارم مثنوی اش به صراحت چنین بیان میکند که:

خرده کاریهای علم هندسه یا نجوم و علم طب و فلسفه
که تعلق با همین دنیاستش ره به هفتم آسمان بر نیستش

این همه علم بنای آخرست) طویل (که عماد بود گاو اشترست

بهر استبقای حیوان چند روز نام آن کردند این گیجان رموز علم

راه حق و علم منزلش صاحب دل داند آن را با دلش

به همین دلیل است که من نمیتوانم بپذیرم که این عرفان مولانا بوده است که توپ کشف حقایق جهان را به علم پاس داده است ! اما متأسفانه برخی مکانیک کوانتوم یعنی پیچیده ترین ، دشوار ترین ، تخصصی ترین و آزمایشگاهی ترین کشف علمی جهان را هم تحت نام فریبده ی عرفان کوانتومی به این عارف و عرفان نسبت میدهند!

دوست عزیز ، تفاوت عالم به مفهوم امروزی (دانشمند) با عارف و فیلسوف در این است که دانشمندان با هزینه و تلاش بسیار و در این عهد و زمانه گروهی و حتی با همکاریهای جهانی ، در پی آزمایشهای بسیار دشوار و دقیق ، به استناد مدارک و دلایلی قابل تجربه و تکرار پذیر در هر نقطه ی عالم ، سخنی و ادعایی را مطرح میکنند ، اما عارفان و فیلسوفات با نشستن در خانه و سیر و سلوک در ذهن خود و بی سند و مدرکی که برای دیگران هم قابل تجربه و تکرار باشد ، نظر و دیدگاه خود را در باره ی موضوعی بیان میکنند و در بهترین حالت تحقیق و اثبات آن را بر عهده ی دیگران میگذارند ! درست همانند ملا نصر الدین خودمان که میخی را بر زمین کوبید و گفت اینجا مرکز زمین است باور نمیکنید بروید و اندازه بگیرید (که البته اگر هم کسی میرفت و اندازه میگرفت و میگفت چنین نیست ، مسلماً پاسخ مبخشد که اندازه گیری ات غلط است) ! از سوی دیگر شما بجز علم در مفهوم امروزی متکی به روش علمی (1) ، کدام فلسفه ، عرفان و باوری را سراغ دارید که با یک و تنها یک مورد مشاهده ی خلاف وعده و پیش بینی هایش ، در میان میلیاردها مورد صحیح ، نظرش را کنار بگذارد ؟ در فلسفه عرفان و باور های عقیدتی مشاهده ی صد ها و هزاران مورد نقض یک ادعا کوچکترین تردید در درستی آن در نزد پیروانش ایجاد نمیکند . مثال آشکار آن باور به وجود عدالت در جهان است که هم مشاهده ی هزاران مورد نقض آن نیز کوچکترین تردیدی در نظر معتقدان به آن نداشته و ندارد . اما آیا میدانید یکی از اهداف همین تصویر سیاه چاله ی m87 که با همکاری بیست موسسه ی بزرگ علمی جهان انجام شد ، آزمودن مجدد نظریه ی نسبیت بود ؟ چرا که مفهوم سیاه چاله و ویژگی هایی که برای آن در نظر گرفته میشود بر مبنای نسبیت عام انشتین است . اگر این تصویر به گونه ی دیگری رقم میخورد این نظریه به زیر سوال میرفت . یعنی هزاران دانشمند برجسته ی فیزیک با میلیاردها هزینه دنبال آن هستند تا کوچکترین اشکالی بر این نظریه پیدا کنند اما نه تنها بدون نگرانی از مجازات ، که به شوق دریافت بزرگترین جایزه ی علمی جهان . کدام فلسفه و عرفان و باوری با کسی که به دنبال یافتن سند و مدرکی بر علیه یکی از اصولش باشد چنین رفتار میکند ؟ چه رسد که اگر آن را هم بیابد .

بنابراین میبینید که دنیای علم و فلسفه و عرفان و باورها ، اساساً با هم متفاوت و بر ستونهای حتی کاملاً متضادی بنا شده اند . یکی اساساً بدون سند و مدرک چیزی را نمیپذیرد و دیگری اساساً هیچ سند و مدرکی را بر علیه خود معتبر نمیداند . کدام درست میگوید و کدام را باید انتخاب کرد چالش بزرگ و

مهمی در زندگی هر فرد است که باید شخصا به آن دست یابد . و دست یابی به آن نیز ممکن نخواهد بود مگر با مطالعه و تحقیق بی طرفانه و کارآگاهانه به منظور یافتن حقیقت ، و سپس داشتن شهادت برای پذیرش نتایج آن چه تلخ باشد و چه شیرین .

اما در مورد این سوال که آیا اکتشافات علمی امروز نشانی بر اثبات وجود خداست و یا نشانی از رد آن اگر نوشته ی " خدا از دیدگاه دانش امروز " مرا مطالعه کرده باشید و یا بخش انتهایی قسمت دهم مجموعه ی نجوم به زبان ساده را در همین ارتباط دیده باشید، آنجا به صورت کامل بیان کرده ام که پاسخ به این پرسش در حیطه و حوزه ی علم و یا دست کم علمی که ما اکنون می‌شناسیم نیست . دلایلش را به صورت مفصل در آن نوشته بیان کرده ام . و بیان کردم که مغز ما انسانها در هر دو مسیر باور به خدا یا طبیعت و تصادف برای خلقت جهان در نقطه ای قفل میشود و یا به قول برقی ها فیوز می‌پیراند و به قول کامپیوتری ها هنگ میکند ، و لذا هر دو گروه به ناچار به نقطه ای میرسند که برای خروج از حلقه ی دور و تسلسل) او را - خدا یا طبیعت - چه کسی آفریده و باز چه کسی خالق او را آفریده و الی آخر (به یک واجب الوجود بی پرسش از علت وجودی اش معتقد میشوند ، با این تفاوت که خدا باوران این واجب الوجودی که دیگر نمیتوان و نباید از نحوه ی پیدایش او سخن گفت را خدا میدانند و خدا ناباوران طبیعت و یا تصادف .

اما اگر هم علم میتواند و یا روزی بتواند به این پرسش پاسخ دهد که جهانی که ما در آن هستیم توسط خالق خلق شده و یا توسط عامل و یا عواملی دیگر از جمله یک تصادف کوانتومی ، باز هم هر گونه ادعایی در مورد ویژگی ها و صفات این خالق و یا هدفش از این خلقت ، احتمالا همچنان و به همان دلایلی که در آن نوشته ذکر کردم ، از حیطه و حوزه ی کار علم خارج خواهد بود . دانشمندان و آنها که علمی به این مسائل می اندیشند ، نه قادر هستند دلایلی در اثبات وجود خدا از نظر علمی ارائه کنند و نه در رد آن ، بنابراین در این مورد هیچ گونه موضعی ندارند . قطعا عده ی زیادی به استناد اصل علیت که ذهن و مغز ما بر اساس آن برنامه ریزی شده و فعالیت میکند، اعتراض خواهند کرد که هر علتی نیازمند معلولی است و هر معلولی حاصل علتی و هر فعلی را فاعلی نیازمند است . اما این گروه افراد به این امر آگاهی و یا توجه ندارند که آنچه دانشمندان در جهان کوانتوم یافته اند این ذهنیت پیشفرض ما را هم به چالش گرفته و با آنچه عقل سلیم میدانیم هم جور در نمی آید اما با آزمایش درست از آب در می آید و حاصلش همه ی وسائل جادویی است که امروزه ما در اختیار داریم و بدون آنها زندگی برایمان مقدور نخواهد بود . به گفته ی ریچارد فاینمن از پدران کوانتوم، فیزیک کوانتوم با عقل سلیم جور در نمی آید اما حقیقی ترین واقعیت جهان است که علم تا کنون کشف کرده است . (برای آشنایی با عجایب جهان کوانتوم به ویدئوی کوانتوم به زبان ساده مراجعه کنید .) بنابراین وقتی دانشمندان پرسش در زمینه ی وجود خدا (خالق جهان) را در محدوده ی علم نمیدانند برای این باورشان دلایل محکمی در دست دارند . اما از سوی دیگر از مسئله ی باور به خدا که بگذریم علم) در مفهوم امروزی آن (محق خواهد بود در باره ی هر مسئله ی مادی که به هر نامی در محدوده ی این جهان مادی مورد ادعا ی هر فلسفه و باوری قرار داشته باشد اظهار نظر کند . که خود چالش دیگری است که مورد بحث ما نیست . اما اینکه بر خلاف علم که به قول مولانا پایش چوبین است و لایق ستون طویله ی گاو و اشتر ! آیا بر خلاف علم ، فلسفه و عرفان

و یا سایر باور های اعتقادی پاسخ این پرسشها را میداند یا نه؟ را میتوان از درستی پاسخ هایی که تا کنون در مورد مسائل مختلفی که اکنون پاسخشان برای صاحبان آن باور ها هم با قطعیت آشکار شده است ، استنتاج و نتیجه گیری کرد . بر این مبنا اگر بر مبنای آنچه علم بیان کرده است ، قطعاً بپذیریم که زمین کروی شکل بوده و بر گرد خورشید در گردش باشد ، حق خواهیم داشت به حقایق هر فلسفه و باوری که آن را تخت و خورشید را برگردش چرخان میدانسته و یا هنوز هم میداند به دیده ی تردید بنگریم .

در خاتمه توصیه ی من مطالعه ی گسترده و پیوسته و تحقیق بیطرفانه جهت کشف حقیقت است و سپس شهادت پذیرش نتایج آن است ، چه تلخ باشد و چه شیرین و چه دوستشان داشته باشیم و چه نه . که خوشبختانه مطالعه و تحقیق در باره ی هر مسئله ای با توجه به امکانات ارتباطی امروزی بسیار آسان تر از گذشته است و تنها نیازمند کمی همت میباشد . مگر اینکه بخواهیم چند دقیقه قبل از خواب به این مسائل فکر کرده و هر پاسخی که دوست داشتیم و باعث آشفته شدن خوابهای خوشمان نشود را پذیرفته و به آسودگی تمام زندگی کنیم چرا که آسایش ما انسانها تنها در سایه ی جهل و ندانستن هایمان امکان پذیر میباشد و هر چه بیشتر بدانیم و بفهمیم آسایش خود را هم بیشتر و بیشتر از کف میدهیم !

بنابراین برای شما هم در تحقیقاتتان آرزوی موفقیت و بیطرفی و رسیدن به حقیقت و از آن مهمتر شهادت پذیرش آنها را دارم و تاکید مجدد بر اینکه درستی یا نادرستی آنچه را هم که از من میشنوید با منابع معتبر دیگر کنترل کنید اگر درست بودند از آنها بهره بگیرید و اگر نادرست یافتید بر من هم منت نهاده به من اطلاع دهید تا من هم بر آنها آگاه شوم .

و در پایان همانطور که در صفحه ی اول وبسایتم هم نوشته ام من معتقد هستم که:

دانشمندانی که در گفتار خود به موارد ایمانی اشاره میکنند و یا مومنانی که در بیان باورهای خود به مستندات علمی اشاره میکنند ، هر دو ، علم یا ایمان خود را به خطر انداخته اند . این دو جهان کاملاً از نظر ساختاری با یکدیگر تفاوت دارند . حتی اگر در یک موضوع مشخص به یک نتیجه واحد نیز برسند .

مظفر شریعتی آذر 1397

1- از نظر علم فیزیک و کیهان شناسی امروز نور به مفهومی که در ذهن ماست خود حدود 400 هزار سال پس از خلقت جهان بوجود آمده است .

باز گشت به صفحه اصلی

www.shariaty.com

E.mail : shariaty.com@gmail.com

[Youtube](#)

[Telegram](#)

[X \(twitter \)](#)

[Facebook](#)

[Instagram](#)